

مرکز جهانی علوم اسلامی مسئول عقائدی

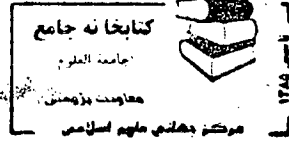
که نویسنده در این پایان نامه اظهار کرده

است، نمی باشد.

استفاده از این اثر با ذکر منبع بلامانع است.



مجلس شورای اسلامی ایران



مرکز جهانی علوم اسلامی

مدرسه عالی امام خمینی (قدس سره)

پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه فلسفه و کلام

انسان شناسی

از دیدگاه علامه سید محمد حسین طباطبائی (رضوان الله علیه)

استاد راهنما

حجت الاسلام و المسلمین دکتر ابوالفضل کیاشمشکی (دام ظلّه)

استاد مشاور

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حمید رضا رضا نیا (دام ظلّه)

نگارش

مراد آیدوغدو

سال تحصیلی ۸۵-۸۴

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۱۳۶۳

تاریخ ثبت:

مرکز جهانی علوم اسلامی

مدرسه عالی امام خمینی (قدس سره)

پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه فلسفه و کلام

انسان شناسی

از دیدگاه علامه سید محمد حسین طباطبایی (رضوان الله علیه)

استاد راهنما

حجت الاسلام و المسلمین دکتر ابوالفضل کیاشمشکی (دام ظلّه)

استاد مشاور

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حمید رضا رضا نیا (دام ظلّه)

نگارش

مراد آیدوغدو

سال تحصیلی ۸۵-۸۴

سیاسی و امتنان

الحمد لله الذي خلق الإنسان بأرادته التكوينية و قوم حقيقته من عنصرين السماوى و الأرضى و قال (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) و قال (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) و جعله ذا شعور و ارادة اختيارية. و جعله خليفة على الأرض و قال (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) و هداه الى الصراط المستقيم بأرادته التكوينية بطرق الآقية و الأنفسية و يجعله ذا قوى الباطنية. و بأرادته التشريعية اذ أرسل الرسل و بذالك من على المؤمنين و قال (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ)

و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) الذى بلغ رسالته ربه و هذا الإنسان الى طريق الذى يوصله الى سعاده الحقيقية و علم الإنسان كيفية العبودية و على آل بيته الطيبين الطاهرين.

بعد از حمد و صلاة و سلام، بر خودم لازم می دایم درود و سلام خودم را بروح پاک بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (قدس سره) بفرستم که با به ثمر رساندن انقلاب بی نظیرش راه آشنایی با اسلام ناب محمدی (صلى الله عليه وآله وسلم) را برای همه تشنگان راه حق و حقیقت گشود. و نیز خودم را موظف میدانم از کلیه اساتید و کسانی که در مرکز جهانی علوم اسلامی زحمت می کشند و بخصوص از مدیریت محترم «مرکز جهانی علوم اسلامی» حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای اعرافی و مدیریت محترم «مدرسه عالی امام خمینی(ره)» حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای هاشمیان تقدیر و تشکر کنم.

و همچنین بر خودم لازم میدانم از استادان عزیز، و ارجمند، استاد راهنما: جناب آقای حجة الاسلام و المسلمین دکتر ابوالفضل کیشمشکی (دام ظلله) که در مراحل تحصیلی ام افتخار شاگردی ایشان را داشتم، و استاد مشاور: جناب آقای حجة الاسلام و المسلمین دکتر حمیدرضا رضانیا (دام ظلله) که در این مدت با رهنمایی های ارزشمندشان بنده را یاری نمودند قدر دانی و تشکر نمایم.

و همچنین از آقایان عظیمی، زمانی، قربانی که در تایپ و آقای مدنی که در تصحیح این رساله زحمت کشیدند و نیز از کسانی که به نحوی از انحاء در نوشتن رساله حاضر بنده را یاری نمودند

تشکر و قدر دانی می نمایم

اهدا به

پیامبران، اولیاء الهی و بخصوص حضرت محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) و ذریهٔ پاکش که همواره مشعل فروزان هدایت راه حق و حقیقت و درستی و نیکی بوده و هستند و همهٔ وارثان و پیروان ایشان که اعتراف به مخلوق بودنشان می کنند و خود را بنده خدای متعال می دانند. (قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

و همچنین به پدر و مادر عزیز و مهربانم که زندگی ام مدیون آنها است، و همهٔ خانواده‌ام که در راستای به ثمر رساندن تحقیق حاضر متحمل زحمتهای فروان شده اند.

چکیده

همه موجودات مشهود، ظاهر عالم باطن است. و ناظرین را به ماورای خود یعنی به علت شان که همان باطن است سوق می دهند. از این جهت همه آنها از ویژگی کلمات برخوردارند. زیرا ویژگی اصلی کلمات این است که مخاطب را به ما و رای خود سوق می دهند. پس می توان همه موجودات را به عنوان کلمه خدا تلقی کرد. انسان هم از آن جهت که موجودی از موجودات است کلمه خدای متعال، و از آن جهت که ظاهر کننده اسمایی از اسمای خدای متعال است، که موجودات دیگر توانایی ظاهر کردن آنها را ندارند کلمه تامه خدای متعال می باشد. از یک لحاظ می توان همه موجودات را به سه قسم تقسیم کرد؛ موجودات مجرد محض، مادی محض، و مرکب از هر دو. انسان موجودی از موجودات قسم سوم است. بنابر این حقیقت انسان ثنائی و دو بعدی است. یک بعد او ملکوتی و آسمانی است، بعد دیگرش ملکی و زمینی. حکمت آفرینش انسان از یک طرف به خدای متعال برمی گردد و از طرف دیگر به خود انسان؛ از آنجا که خدای متعال واجب الوجود و دارای همه صفات کمالیه از جمله رحمانیت و جوادیت است به خدای متعال بازمی گردد، و از آنجا که انسان از موجوداتی است که قابلیت بهره مند شدن از نور وجود را دارد به انسان برمی گردد. پس چون انسان از موجوداتی است که قابلیت بهره مند شدن از نور وجود را دارد، خدای متعال به او وجود بخشید. خلقت انسان از ساختار وجودی خاصی برخوردار است. این ساختار وجودی موجب شده است که انسان هم از قابلیت صعود و هم از قابلیت سقوط برخوردار باشد. برای اینکه انسان راه صعود را انتخاب کند، خدای متعال به انسان لطف نمود و با اراده اختیارش او را راهنمایی کرد. و در این راستا رسولان را فرستاد. مهمترین و اصلی ترین عنصری که موجب صعود و سقوط انسان می شود نحوه نگرش و انسان شناسی انسان است، که یا خود را موجودی مخلوق و وابسته دانسته و به خالقش توجه دارد یا خیر. انسان با نحوه نگرشش مقامی را در عالم امکان برای خود انتخاب می می کند، و در راستای نحوه نگرش اوست که هویت انسانی انسان شکل می گیرد. خدای متعال برای ظاهر ساختن هویت انسانی انسان که در راستای نگرش او در درونش شکل یافته است انسان را مورد امتحان و آزمایش قرار می دهد تا اینکه هر وقت خدای متعال او را در جایگاه انتخاب شده اش قرار داد، در اعتراض برای او باز نباشد. حقیقت و هویت انسانی انسان در این عالم برای قلیلی از افراد مثل اولیاء الهی ظاهر است، و بعد از عالم دنیا برای همه افراد انسان بالعیان ظاهر خواهد شد.

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

کلیات ۱۳

تبیین عنوان ۱۳

انواع انسان شناسی ها ۱۳

انسان شناسی علمی ۱۴

انسان شناسی جامعه شناسانه ۱۴

انسان شناسی روانشناسانه ۱۴

انسان شناسی زیست شناسانه ۱۵

انسان شناسی فلسفی ۱۵

انسان شناسی عرفانی ۱۶

انسان شناسی دینی ۱۶

تاریخچه و سابقه بحث ۲۰

اهمیت انسان شناسی ۲۲

سئوالات و فرضیه‌ها ۲۸

روش بحث ۲۸

فصل اول پیش در آمد پیدایش انسان در آیه خلافت ۲۹

نکته اول: معنای قول خداوند و ارتباط آن با انسان شناسی ۲۹

نکته دوم: ملائکه از کجا می دانستند خلیفه مورد نظر در روی زمین سفک دماء و ایجاد فساد میکند... ۳۳

نکته سوم: معنای خلافت و مقایسه آن با مستخلف ۳۵

نکته چهارم: سؤال ملائکه درباره خلیفه به چه عنوان بوده است؟ ۳۷

نکته پنجم: انسان خلیفه چه کسی است؟ ۳۸

نکته ششم: چه کسی خلیفه خدا است؟ ۳۸

نکته هفتم: درباره سرّ و حکمتی که در خلیفه مورد نظر نهفته است ۳۹

نکته هشتم: درباره حقیقت اسماء و نحوه علم به آنها ۴۱

نکته نهم: منظور از ظلمی که به آدم نسبت داده شده چیست؟ ۴۲

نکته دهم: منظور از کلمات در جمله « فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ ۖ حَسْبُكَ؟ » چیست؟ ۴۸

انسان شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی..... ۶

فصل دوم مراحل آفرینش انسان..... ۵۱

مرحله اول: آفرینش انسان اولی..... ۵۱

مرحله دوم: آفرینش انسانهای بعدی..... ۵۶

مرحله سوم: ادامه نسل طبقه دوم..... ۶۲

جواب مبنایی به سؤال مطرح شده در باره ازدواج اولاد آدم و حوا (ع) بایک دیگر..... ۶۶

فلسفه احکام..... ۶۶

دیدگاه اول..... ۶۶

دیدگاه دوم..... ۶۸

نظریه تطور انواع نسبت به انسان و رد آن..... ۷۳

فصل سوم: حکمت و هدف آفرینش انسان..... ۷۹

بیان اول: (نظر علامه)..... ۷۹

بیان دوم: (نگارنده)..... ۸۸

فصل چهارم: حقیقت انسان..... ۱۰۳

مقدمه..... ۱۰۳

موجود مجرد محض (ملائکه)..... ۱۰۵

موجود دو بعدی نامحسوس (ابلیس)..... ۱۰۸

جایگاه آدم و ابلیس در عالم امکان و مقایسه آن دو..... ۱۱۲

منشأ دشمنی ابلیس نسبت به آدم و بنی آدم..... ۱۱۴

وجود دو بعدی محسوس (حقیقت انسان)..... ۱۱۸

فصل پنجم: ویژگیهای انسان..... ۱۳۵

ویژگی اول: انسان موجودی است عاقل..... ۱۳۵

مقدمه..... ۱۳۵

چیستی عقل..... ۱۳۶

نظر غزالی نسبت به چیستی عقل..... ۱۳۷

نظر علامه نسبت به چیستی عقل..... ۱۳۹

بیان دیگر درباره عقل..... ۱۴۲

عقل در روایات..... ۱۴۵

۷ انسان شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی
۱۴۶ رابطه میان دین و عقل
۱۵۷ ویژگی دوم: انسان موجودی است مختار
۱۵۸ نظریه های مختلف و خاستگاه آنها
۱۵۹ جبرگرایی تقدسی
۱۵۹ تفویض تقدسی
۱۵۹ نظریه امر بین الامرین
۱۶۱ ابطال نظریه جبرگرایی
۱۶۳ ابطال نظریه تفویض
۱۷۰ نظر علامه درباره اختیار انسان ورد دو نظریه فوق
۱۷۷ ویژگی سوم: انسان موجودی است دارای فطرت
۱۷۷ معنای لغوی فطرت
۱۸۱ کلمات هم معنای فطرت
۱۸۴ فطرت، فطریات و غریزه و طبیعت
۱۸۵ معنای اصطلاحی فطرت
۱۸۶ ویژگیهای فطرت
۱۸۷ آیه فطرت و تفسیر آن
۱۹۳ همه موجودات دارای دو وجه هستند
۱۹۹ رابطه دین و فطرت
۲۰۲ آیه تمسک به کتاب و تفسیر آن
۲۰۵ فطری بودن چیزی با غفلت منافات ندارد
۲۰۷ ویژگی چهارم: انسان موجودی است اجتماعی
۲۰۹ نظریه استخدام
۲۱۹ علوم اعتباری و علوم حقیقی
۲۱۹ اهمیت تفکیک علوم به علوم حقیقی و اعتباری
۲۲۸ منشأ اختلاف در میان افراد انسان
۲۳۷ فصل ششم: فلسفه ابتلاء و امتحان در زندگی انسان
۲۳۷ مقدمه
۲۴۰ فرق بین امتحان معمولی و امتحان الهی

انسان شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی..... ۸

ارتباط عالم درونی و باطنی انسان با عالم عملی و رفتاری انسان از دیدگاه فلسفی..... ۲۴۴

ارتباط عالم درونی و باطنی انسان با عالم عملی و رفتاری انسان از دیدگاه قرآن..... ۲۴۷

مواد تکوینی امتحان:..... ۲۵۷

خیر و شر..... ۲۵۷

حسنات و سیئات:..... ۲۵۸

مزین قرار دادن متاع دنیا:..... ۲۵۹

عدم انتقام از کسانی که تکلیف شان در این جهان روشن شده است..... ۲۵۹

وجود امتهای مختلف:..... ۲۶۱

اختلاف السن و الوان..... ۲۶۴

ذکر آیات متشابه در قرآن..... ۲۶۸

مواد تشریحی امتحان..... ۲۷۴

فصل هفتم: حق و باطل، هدایت و ضلالت..... ۲۸۹

مقدمه..... ۲۸۹

حق و باطل..... ۲۹۰

معنای حق و باطل نسبت به عالم خارج..... ۲۹۱

معنای حق و باطل نسبت به عالم ذهن..... ۲۹۶

ویژگیهای حق و باطل..... ۳۰۴

هدایت و ضلالت..... ۳۱۲

هدایت تکوینی و هدایت تشریحی..... ۳۱۸

فصل هشتم: اجل و حقیقت مرگ..... ۳۲۱

حقیقت اجل..... ۳۲۱

مقدمه..... ۳۲۱

معنای اجل و اقسام آن..... ۳۲۷

ارتباط رجعت با اجل عارضی..... ۳۳۲

حقیقت مرگ..... ۳۴۱

مقدمه..... ۳۴۱

معنای مرگ..... ۳۴۵

معنای مرگ از دیدگاه منکرین معاد..... ۳۴۵

انسان شناسی از دیدگاه علامه طباطبائی..... ۹

معنای مرگ از دیدگاه مثبتین معاد ورد نظریه منکرین آن..... ۳۴۸

پی آمد دو نظریه نسبت به معنای مرگ..... ۳۵۵

فصل نهم: سعادت و شقاوت..... ۳۶۱

معنای سعادت و شقاوت..... ۳۶۱

بیان فلسفی درباره معنای سعادت و شقاوت..... ۳۶۶

بیان دیگر درباره معنای سعادت و شقاوت..... ۳۶۹

ذاتی یا کسبی بودن سعادت و شقاوت..... ۳۷۴

نظر جبرگرایان..... ۳۷۷

نظر علامه طباطبائی..... ۳۷۹

توجیه روایات..... ۳۸۵

بیان دیگر..... ۳۸۸

توجیه علامه نسبت به روایات فوق..... ۳۹۰

منشأ سعادت و شقاوت انسان..... ۳۹۲

خلود در دوزخ..... ۳۹۵

دسته بندی آیات خلود..... ۳۹۹

جمع بندی مطالب و نتیجه گیری نهایی..... ۴۰۴

منابع..... ۴۱۱

مقدمه

«برای هر موجود حقیقی نظام حقیقی و خارجی که از اجزاء حقیقیه تشکیل شده وجود دارد، و ذات از زمانی که در عالم وجود ظاهر میگردد، با خود عده ای از عوارض لازمه و غیر لازمه به دنبال دارد. و سپس سلسله ای از عوارض یکی بعد از دیگری بر وی وارد می گردد، و دائما این ذات بدانها مستکمل می گردد، تا اینکه اگر مانعی پیش نیاید ذات از حیث عوارض دارای تمامیت و کمال می گردد، و لذا دایره وجودی مختص به وی که همان حیات اوست ختم می گردد، و به رسیدن اجلش منعدم می شود. بنابراین چنین موجودی همانند خورشیدی است که از افق می دمد و در طی حرکت خود، نقطه نقطه خط سیر خویش را طی می کند تا اینکه در افق دیگر غروب کند. خلاصه اینکه لحوق عوارض به ذات به واسطه نوعی اقتضای ذات نسبت بدانها است؛ به این معنی که اگر ذات از موانع لحوق خالی باشد عوارض در اثر ارتباطی که با وی دارند به دنبالش موجود می شوند.»^۱

«انسان در نحوه وجود و واقعیتش با همه موجودات دیگر، اعم از جمادات و نباتات و حیوانات متفاوت است، از این نظر که هر موجودی که پا به جهان می گذارد و آفریده می شود همان است که بدست عوامل خلقت ساخته می شود. اما انسان پس از آفرینش، تازه مرحله ای که چه باشد و چگونه باشد آغاز می شود. انسان آن چیزی نیست که آفریده شده است بلکه آن چیزی است که خود بخواهد باشد، آن چیزی است که مجموع عوامل تربیتی و از آن جمله اراده و انتخاب خود وی او را بسازد. به عبارت دیگر هر چیزی از نظر ماهیت که چیست و از نظر کیفیت که چگونه باشد "بالفعل" آفریده شده، اما انسان از این نظر "بالقوه" آفریده شده است. یعنی بذر انسانیت در او بصورت امور بالقوه موجود است که به آفتی برخورد نکند آن بذرها تدریجا از زمینه وجود انسان سر بر می آورد و همینها فطریات انسانند. و بعدها وجدان فطری و انسانی او را می سازد.

انسان بر خلاف جماد و نبات و حیوان شخص دارد و شخصیتی، شخص انسان (یعنی مجموعه های ذات بدن او) بالفعل به دنیا می آید. انسان در آغاز تولد از جهت بدنی مانند حیوانات دیگر بالفعل است ولی

از جهت روحی از نظر آنچه بعداً شخصیت انسانی او را می سازد موجود بالقوه است. ارزشهای انسانی او در زمینه وجودش بالقوه موجود است و آماده رویدن و رشد یافتن است.^۱

از دو بیان فوق که یکی از آن علامه و دیگری از آن شاگردش شهید مطهری است به دست میآید که انسان بعنوان یک موجود، بعد از اینکه وجود پیدا کرد مستعد است، که عوارض مختلفی را پذیرا باشد؛ این عوارض موجب می شوند که انسان، متناسب با آنها انسانیتش را بسازد. بنابراین انسان متناسب با عوارضی که بر او عارض می شوند، هویت و شخصیت انسانی خود را پیدا می کند. این نحوه وجود انسان موجب شده است که حقیقت انسان از موجودات دیگر متمایز باشد و در عالم امکان از جایگاه مخصوصی برخوردار باشد و در این راستا از ویژگیهایی برخوردار شود که موجودات دیگر از آن بی بهره اند. از آنجاکه شناخت و توجه به این ویژگیها در نحوه شکل گیری هویت انسانی و شخصیتی انسان تأثیر دارد انسان را مورد بحث قرار می دهیم به امید این که شناخت شفاف و روشن را نسبت به انسان به دست داده، و بتوانیم در عالم هستی مسیری را که مناسب انسانیت انسان است انتخاب کرده و در آن مسیر گام برداریم.

کلیات

تبیین عنوان

تلاشها و کوششهای فکری و معرفتی انسان بتبع موضوع و متعلق شناخت او به دو قسم اساسی و اصلی تقسیم می شوند. چرا که این گونه تلاشها و کوششها یا در راستای شناسایی موجودات خارج از انسان و یا راجع به شناسایی خود انسان انجام می گیرند.

از آنجا که موجودات خارج از انسان به موجودات مادی و موجودات ماورائی تقسیم می شود معارف انسان نسبت به موضوع و متعلق خارجی هم به دو قسم کلی تقسیم شده است معارف ماورائی که اغلب در فلسفه مورد بحث قرار میگیرد. و معارف طبیعی که در در قلمروی علوم طبیعی و یا به اصطلاح طبیعیات قرار دارند. و به تعبیر کلی که هر دو نوع معرفت را شامل شود جهان شناسی می گویند.

و از آنجا که انسان ترکیب یافته از دو بعد ماورائی و مادی است، می توان تلاشهای فکری و معرفتی که نسبت به انسان انجام می گیرد را هم به دو قسم تقسیم کرد. معارف طبیعی مربوط به انسان، و معارف فلسفی مربوط به انسان. و عنوان کلی که هر دو نوع را شامل شود، انسان شناسی می گویند. بنابراین انسان شناسی، علمی است که شامل تلاش و کوششهای فکری و شناختی و عملی دانشمندان می شود که در راستای شناسایی حقیقت و چیستی انسان انجام می گیرد.

انواع انسان شناسی ها

می توان تلاشهای فکری و شناختی را که دانشمندان برای شناسایی انسان انجام داده اند از جهات مختلفی تقسیم بندی و به اقسام گوناگونی تقسیم کرد. از یک لحاظ می توان انسان شناسی را به شش قسم تقسیم کرد. این تقسیم بندی از جهتی بر مبنای روشی است که دانشمندان برای شناسایی انسان پیش گرفته اند، و از جهتی بر مبنای موضوعی است که شناسایی دانشمندان به آن تعلق گرفته است. چرا که بعضی دانشمندان خود انسان را بما هو انسان مورد شناسایی قرار داده اند و بعضی دیگر افعال و ارتباطات انسان را. به طور کلی می توان چهار قسم انسان شناسی را از هم متمایز نمود: انسان شناسی علمی، فلسفی، عرفانی و

دینی. و بر این پایه می توان انسان شناسی علمی را نیز به سه قسم فرعی تری تقسیم نمود: جامعه شناسانه، روان شناسانه و زیست شناسانه.

انسان شناسی علمی

انسان شناسی جامعه شناسانه

اگوست کنت اندیشمند فرانسوی که پدر جامعه شناسی به حساب می آید « به پرداختن فلسفه‌ای در باره تمدن توجه زیادی نشان داد. و درباره تطور، نگرشی تطور گرایانه اختیار کرد که «به قانون مراحل سه گانه تمدن» معروف است. این سه مرحله عبارت بوده‌اند از مرحله الهی، که به گفته وی مرحله ای کاملاً «تخیلی» بوده است. مرحله مابعد الطبیعی که انتزاعی، و به همین دلیل «غیر واقعی» بوده است. مرحله علمی که «تحصیلی» یا «تحقیقی» بوده است. تنها بایستی واقعیتهای عملی اجتماعی را بررسی کرد. و جنبه‌های مابعد الطبیعی آنها را نادیده گرفت، همانطور که عصر «تحصیلی» نوین جایی برای آنها ندارد»^۱.

از آنجا که علم جامعه شناسی و واقعیتهای عملی اجتماعی را بررسی می کند و به جنبه‌های ما بعد الطبیعی و ماورائی توجهی ندارد و آنها را انتزاعی و غیر واقعی می پندارد طبیعتاً انسان شناسی جامعه شناسانه به بعد ماورائی انسان توجه نمی کند. بنابراین انسان شناسی جامعه شناسانه از طریق کنش و واکنشهای اجتماعی انسان، می خواهند انسان را شناسایی کنند.

انسان شناسی روانشناسانه

«روانشناسی که قرن‌ها بود شاخه‌ای از فلسفه به شمار می آمد، در دوره جدید به موضوع خاص تبدیل شد. مادام که روانشناسی در اصل به مفاهیم مابعد الطبیعی توجه داشت روشهایش ماهیتاً نظری بود. وقتی که دانشمندان و فیلسوفان از نکته بینی‌های هگل و مریدان وی روی برتافتند، تنی چند از دانشمندان به مطالعه در روانشناسی به عنوان شاخه‌ای از تن کارشناسی (فیزیولوژی) پرداختند. یکی از اینها ویلهلم وونت (۱۸۳۲-۱۹۲۰) تن کارشناس، فیلسوف و استاد دانشگاه لایپزیگ بود. اثر مهم او با نام «مطالعاتی در باره نظریه ادراکهای حسی» در ۱۸۶۳ انتشار یافت. در این کتاب آمده بود، که «نفس» وجودی جدا از مجموعه ی ماهیچه‌ها، پی‌ها، بافت مغز و اعضای بدن ندارد؛ بلکه بیشتر نتیجه مکانیکی اعمال بدن است.

وونت در ۱۸۷۴ کتاب رتوس روانشناسی را نوشت و در این کتاب در باره ریشه تن کار شناختی فعالیت ذهنی، رابطه انسان با روانشناسی جانوری و روشهای تجربی که بایستی دنبال می شد، به بحث پرداخته بود. در ۱۸۷۵ نخستین آزمایشگاه روان شناسی را تأسیس کرد. به زودی این تصور درباره

روانشناسی پیدا شد، که «علمی» است، که پدیده های ذهنی را در شرایط آزمایشگاهی می سنجد. حرکتی که وونت در روانشناسی تجربی و جانوری آغاز کرده بود، با ایوان پاولوف (۱۹۳۶ تا ۱۸۴۹) تن کار شناس روسی ادامه یافت. مشهورترین آزمایشی که پاولوف انجام داد به نظریه بازتابهای شرطی انجامید، که در اهمیت آن تردید نیست. دانشمندان و فیلسوفان مادیگرا توضیح این مطلب را دشوار یافته بودند که محرکهای ساده چگونه می تواند متفاوت ترین پاسخها را برانگیزد.

جان واتسن (۱۹۵۸ تا ۱۸۷۸) استاد دانشگاه جان هاپکینز امریکا نظریات پاولوف را تکمیل کرد. و از حاصل کار، مکتبی به نام «رفتارگرایی» در روانشناسی بوجود آمد. واتسن که روی روشهای کاملاً آزمایشی تاکید داشت و معتقد بود نفس آزمایش، ایجاب می کند که هوشیاری آگاهی ادراک واراده را معدوم فرض کنیم. انسان، موجود مکانیکی است.^۱

به هر حال روانشناسی هم علمی است که انسان را شناسایی میکند که اعضای مختلف انسان را مورد بحث قرار می دهد. و در باره آن اظهار نظر می کنند و در این راستا نظرات مختلفی به وجود آمده است. از آن جهتی که رفتارهای فردی انسان را مورد بحث قرار می دهد و می خواهد انسان را شناسایی کند روانشناسی رفتاری، و از آن جهت که نفس انسان را مورد بحث قرار می دهد و از این طریق می خواهد انسان را شناسایی کند روان شناسی فلسفی می گویند.

انسان شناسی زیست شناسانه

گروهی از آثار ارسطو به دلیل علاقه خاص او به زیست شناسی، نخستین نمونه های اندیشه انسان شناسی زیستی هستند. ارسطو علاقه داشت که بیولوژی حیوانی و گیاهی را با روشهای آزمایشگاهی مورد مطالعه قرار بدهد و از این رو انسان را نیز به عنوان یک جانور مورد مطالعات خود قرار می داد، جهت گیری بیولوژیک ارسطو یکی از ابعاد اندیشه اوست که در بعد دیگر آن با گرایش فلسفی انسان شناختی او رو به رو می شویم.^۲

انسان شناسی فلسفی

این نوع انسان شناسی انسان را بماهو انسان موضوع شناسایی قرار داده می خواهد با روش عقلی او را شناسایی کند. از آنجا که از میان فلاسفه بعضیها «جنبه خاصی از انسان بودن را (مثلاً ذهنی، روح، حیوان

۱ - لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ ج ۲، ص ۶۶۵-۶۶۴

۲ - فکوهی، ناصر، همان، ص ۴۸

ناطق، حیوان مدنی، مفاهیم حیات، غریزه، موجودیت و غیره) برجسته می سازد.» و مورد بحث و بررسی قرار می دهند. «هانس دیرکس» این نوع انسان شناسی را انسان شناسیهای بخشی می نامد.^۱ از آنجا که بعضی از فیلسوفان سؤالات اصلی را در باره انسان مطرح می کند: «مطلق انسان را می کاوند و در جستجوی مفهوم ماهیت و تصور انسان به عنوان ساختار بنیادین و غیر تاریخی است که از طریق توصیفهای متنوع انسان از خودش قابل درک می گردانند این شکل انسان شناسی به مثابه دانش پایه را می توان انسان شناسی بنیادین نامید».^۲

انسان شناسی عرفانی

این نوع انسان شناسی هم در جستجوی این است که حقیقت انسان را از طریق کشف و شهودات شخصی کشف کند. و یک عارف در این باب در پی این است که انسان کامل را تعریف نماید.

انسان شناسی دینی

به طور کلی ادیان دو نوعند ادیان آسمانی و ادیان طبیعی چه ادیان طبیعی؛ و زمینی و چه ادیان آسمانی همه ادیان نسبت به حقیقت انسان اظهار نظر کرده‌اند در اینجا به عنوان مثال به نظر برخی از ادیان اشاره می شود.

دین مزداگرایی (زردشت) انسان شناسی این دین مبتنی بر جهان بینی آن است. «در مزداگرایی یا دین زردشت دوره ساسانی یک اسطوره شناسی غالب وجود دارد، که اساس آن بر دو اصل نیکی و سه دوران تکیه دارد. دو اصل عبارت‌اند از اصل نیکی، روح مقدس (سپنتا مینو) یا اهوره مزدا (خداوند دانا) از یک سو، و اصل بدی، روح مخرب (انگره مینو) یا اهریمن از سوی دیگر. سپنتا مینو در آسمان جای دارد. و انگره مینو در بخش زیرین زمین. میان آن دو تهیگی یا خلأ که همان وایو یا ویو یا باد است فاصله می اندازد. سه دوران نیز عبارتند از: دوران جدایی مطلق دو اصل، دوران آمیختگی آن دو و سرانجام دوران جدایی نهایی و ابدی آن دو از یک دیگر...

تقابل میان پاکی و ناپاکی در دین زرتشت ساسانی به صورتی وسواس گونه به تمامی عناصر حیات اجتماعی حاکم است. بنابراین رابطه «خود» و «دیگری» نیز از خلال این تقابل مشخص می گردد نه فقط این تفکر توجیه و پشتوانه‌ای ایدئولوژیک برای تقسیم جامعه به کاستهای (طبقات) اجتماعی (...) و غیر قابل

۱- دیرکس، هانس، انسان شناسی فلسفی، ترجمه محمد رضا بهشتی، ص ۴.

تغییر است. (عمدتاً سه کاست روحانیون، جنگجویان و کشاورزان) که هر یک در درجه خاصی از پاکی و ناپاکی یعنی از آمیختگی قرار دارند. بلکه درون هر یک از آنها نیز بنا بر موقعیت در زمانی تولد و بنا بر رفتار اجتماعی سلسله مراتب‌هایی به وجود می‌آید. بنابراین اندیشه انسان شناختی در این دین عموماً بر محور رابطه‌ای شکل می‌گیرد، که به رفتارهای سیاسی انسان در عرصه اجتماعی باز می‌گردد. انسان به همان اندازه می‌تواند خدایی باشد که شیطانی و این امر در همه سطوح تا حد شاهان و روحانیون بزرگ نیز وجود دارد.

دین یهود: «در دین یهود انسان تصویری است از خدا و از این رو شناخت انسان در واقع شناخت پروردگار است. در عهد عتیق این امر به خوبی روشن است در سفر پیدایش می‌خوانیم: «و خدا گفت آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما-بسناییم» و این انسان خدای گونه است که حاکم بر زمین و موجودات آن شمرده می‌شود. «تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و حشراتی که بر زمین می‌خزند حکومت نماید، پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید و خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان گفت: بارور و تکثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند حکومت کنید» (سفر آفرینش، ۲۸-۲۶: ۱)

در مزامیر نیز می‌خوانیم «پس انسان چیست که او را به یاد آوری و بنی آدم که از او تفقد نمایی، او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی، و تاج جلال و اکرام را به سر او گذاردی، او را بر کارهای دست خودت مسلط نمودی و همه چیز را زیر پای وی نهادی» (۷-۵: ۸) ...

برگزیده بودن قوم یهود نیز بارها در انجیل مورد تأکید بوده است. «زیرا که تو برای یهوه خدایت قوم مقدس هستی. یهوه خدایت تورا بر گزیده است تا از جمیع قوم‌هایی که بر روی زمین هستند قوم مخصوص برای خود او باشی. خداوند شما را نه چون کثیرترین قوم بودید، بلکه از آن رو که قلیل‌ترین قوم بودید، بر گزید» (تثنیه، ۷-۶: ۷، همچنین ن. ک. مزامیر ۴: ۱۳۵؛ اشعیا نبی)^۱

دین مسیحیت: «بنابراین مشاهده می‌کنیم در تفکر مسیحایی به ویژه در شکل غالب آن که همچنان به تثلیث پای بند باقی می‌ماند بعد استعلایی و ارزش انسان به مثابه‌ی موجودیت حامل پیام الهی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. این بعد است که به مسیحیت از همان آغاز جنبه‌ای فراملی می‌دهد. به صورتی که اندیشه‌ی مسیحی می‌تواند انسان را نه به مثابه‌ی موجودی با خصوصیات فرهنگی، قومی و

نژادی متفاوت بلکه به عنوان موجود واحد در اشکال و موقعیت‌های متفاوت در نظر بگیرد. این لا اقل اندیشه‌ای است که در ابتدای مسیحیت وجود داشت و چنانچه ... در قرون وسطی دچار تحریف بسیار شد.^۱

اسلام: «بنابر این با قرار گرفتن در موضوع یک دین الهی که پس از ادیان دیگر می آمد، و نه فقط آن ادیان و پیامبرانشانرا به رسمیت می شناخت بلکه حتی بخش‌هایی از کتاب مقدس خود را به ستایش از آن‌ها (مسیح - مریم - ابراهیم - موسی - و...) اختصاص می داد. رویکرد قوم گرایانه را به شدت پس زده و جای آن را به رویکردی کاملاً سیاسی و حتی دولت گرا میداد. آیهی سیزده سوره ی حجرات که به کرات در باب برابر خواهی و دوری اسلام از ملاحظیات قوم گرایانه نقل می شود در این مورد بسیار گویا است. (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)^۲

اسلام بنیانگذار یک ایدئولوژی جدید است که به شدت با رسوم و مناسک پیش از خود مبارزه می کند: رسومی هم چون فرزندکشی،^۳ زنده به گور کردن دختران،^۴ جادو و سحر،^۵ و غیره. این گونه سنت‌ها اساس مجموعه‌ای از نظام‌های قبیله‌ای بودند، که اسلام آن را با نوعی تمرکز دولتی جایگزین می کند، در بطن این تمرکز پنداره انسان به مثابه‌ی نماینده خداوند بر روی زمین مطرح است. از این رو پنداشت اسلام از انسان از یک سو با نوعی جهانگرایی و فرا رفتن از حدود قومی و قبیله‌ای برای وحدت یافتن در یک ایدئولوژی خدا محور همراه است و از سوی دیگر با نوع تقدس یافتن موجودیت انسانی که در مفهوم رسالت انسانی عنوان می‌شود، و به صورتی روشن بیشتر به پنداره انسان در مسیحیت نزدیک است تا به مفهوم انسان در یهودیت.

در آیه هفتاد و دو از سوره احزاب انسان امانت دار خداوند عنوان شده است^۶ (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) در نوشته حاضر با نظر دین اسلام در باب انسان بیشتر آشنا خواهید شد.

۱ - همان ص ۳۳.

۲ - حجرات: ۱۳.

۳ - انعام: ۱۴ و اسراء: ۳۱.

۴ - تکویر: ۸۰.

۵ - فلق: ۴.

۶ - فکوهی، ناصر، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان شناسی، ص، ۳۵ - ۳۶.